

منابع و مستندات نهج البلاغه

اثر: دکتر سید محمد مهدی جعفری*

(ص ۷ تا ۲۵)

چکیده:

شعر و خطابه، در جزیره العرب در روزگاران جاهلیت، دو هنر برجسته اعراب بود. ظهور اسلام سرآغاز و عاملی ژرف در تحول سخنوری به شمار می‌رود، زیرا رسول خدا (ص) خطابه را وسیله تبلیغ دین قرار داد. امام علی بن ابی طالب (ع) در سخنوری و هنر فصاحت و بلاغت از موهبتی بیمانند برخوردار بود. در نیمه نخست سده نخستین اسلامی، سخنوری به اوج تکامل رسید.

سخنان امیرالمؤمنین در طول تاریخ همیشه مورد توجه سخن‌شناسان و دانشمندان بوده بیشتر کتابهای ادبی و علمی و حدیثی و تاریخی سخنان وی را زینت بخش خود می‌ساختند، تا اینکه در قرن چهارم که دوران زرین فرهنگ اسلامی نامیده شده است، سخن‌شناس و شاعر و دانشمندی فرهیخته به نام سیدرضی گزیده‌ای از خطابه‌ها، کلامها، وصیته‌ها، نامه‌ها، بخشنامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین را در کتابی گرد آورد و آن را «نهج البلاغه» نامید.

چون سیدرضی قصد تألیف کتابی در موضوع حدیث یا فقه یا کلام و دیگر علوم اسلامی نداشت منابع و مستندات سخنان امیرالمؤمنین را - جز در ۱۷ مورد - یادآوری نکرده است، و همین امر باعث ایجاد شک و شبهه‌هایی در صحت انتساب این سخنان به امیرالمؤمنین گردیده است، و حال آنکه با تحقیق در منابع موجود پیش از تألیف نهج البلاغه می‌توان بخش بزرگی از آن سخنان را در آن منابع یافت.

واژه‌های کلیدی: خطابه، مستند، فصاحت، بلاغت.

شعر و خطابه، در جزیره العرب، در روزگاران جاهلیت، دو هنر برجسته اعراب بود، و به علت نبود صنعت و کشاورزی، در این زمینه به کمال دست یافته بودند. طبیعت جزیره نیز در تکامل شعر و ادب مؤثر بوده است، و از میان قبایل بسیاری که در آن سرزمین غالباً به حالت کوچ‌رو، و برخی هم به صورت شهرنشین، می‌زیستند، قبیله قریش در فصاحت و بلاغت سرآمد دیگران به شمار می‌رفته است.

اشعار روزگار جاهلیت برای مفاخره، وصف طبیعت و تغزل به کار می‌رفته است، و خطابه را بیشتر برای برانگیختن به جنگ و برشمردن افتخارات و اقدامات سهمگین قبیله به خدمت گرفته بودند.

ظهور اسلام سرآغازی و عاملی بود برای ایجاد دگرگونی گسترده و ژرف در سخنوری، زیرا رسول خدا(ص) خطابه را وسیله‌ای برای تبلیغ دین قرار داد. در مکه، در انجمنها و در بازار، ضمن رسانیدن پیام الهی به مردم، برای آنان سخنرانی می‌کرد و وجدان خفته آنان را بیدار می‌ساخت. پس از هجرت به مدینه نیز به خطابه‌های خود ادامه می‌داد، و در هر مناسبتی حدود شریعت و شیوه حرکت، و رسیدن به کمال بشری به وسیله تأسیس حکومت، و به اجرا درآوردن قوانین و مقررات قرآن و سنت را با خطابه‌های خویش به توضیح و بیان می‌ایستاد.

علی بن ابی طالب، پسرعموی پیامبرگرامی اسلام (ص)، افزون بر آنکه قریشی بود و در همان محیط زندگی می‌کرد و در سخنوری و هنر والای فصاحت و بلاغت از موهبتی بیمانند برخوردار بود، از آغاز زندگی تحت تأثیر قرآن و پیامبر اکرم(ص) که افضح العرب به شمار می‌رفت، نیز قرار داشت، از این روی درباره سخن آن امام بزرگ گفته‌اند که: «دُونِ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقِ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، اسماعیلیان، بی تا، مقدمه، ص ۲۲)

در نیمه نخست سده نخستین اسلامی، سخنوری به اوج تکامل رسید، و زبان و ادبیات عربی در هیچ دوره‌ای، از لحاظ کثرت خطبا و فراوانی خطیبان به پایه صدر اول نرسید، زیرا همه سخنوران عرب خالص بودند.

امیرالمؤمنین درباره سخنوری خویش گوید: «زمام سخن در دست ما است،

ریشه‌های درخت تناور سخنوری در زمین ذهن ما جای گرفته و شاخه‌هایش بر سر ما سایه افکنده است.» (نهج البلاغه، از خطبه ۲۳۳)

جاحظ می‌گوید: «علی بن ابی طالب، کرم الله وجهه، پس از رسول خدا از همگان فصیح‌تر و دانشمندتر و زاهدتر بود، و در مورد حق بسیار سختگیر، و پس از پیامبر، امام خطبای عرب بطور مطلق به شمار می‌رود.» (البیان و التبیان، ج ۱)

شیخ محمد عبده می‌گوید: «در میان دانشمندان و سخن‌شناسان زبان و ادبیات عربی کسی نیست که نگوید: کلام امام علی بن ابی طالب، پس از کلام خدای متعال و پیغمبرش (ص) شریف‌ترین و برترین سخن و سرشارترین کلام از لحاظ مواد، و دارای بهترین شیوه است، و بیشترین معانی و محتوای باجلال و شکوه را در بردارد.» (مقدمه شرح نهج البلاغه، ص ل)

سخنان امیرالمؤمنین (ع) در سیر تاریخ

و ستایش از سخنان امیرالمؤمنین (ع) تنها پس از خود او و باگذشت سده‌ها و شناخت ارزش سخنانش صورت نگرفته است، بلکه در زندگی آن امام، سخن‌شناسان و حقیقت‌جویان چنان شیفته سخنان زیبا و پرمحتوایش بودند که برخلاف رسم زمان، سخنان کوتاه و بلند او را حفظ می‌کردند و می‌نوشتند، و مجموعه‌هایی از سخنان امام گرد آورده‌اند که متأسفانه تنها نامی از آن مجموعه در لابه‌لای کتابها مانند فهرست ابن‌ندیم مانده است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع)، سیاست بنی‌امیه پنهان نگاه داشتن فضایل آن امام و جلوگیری از انتشار سخنانش در میان مردم بود، لذا کسی را یارای نقل و گسترش سخنان امیرالمؤمنین، به صورت زبانی یا نوشتاری، نبود، و تنها فرزندان و یاران نزدیک وی سخنانش را نگاه داشته دست به دست به افراد امین و شایسته و رازدار می‌سپردند. در پایان روزگار بنی‌امیه و آغاز خلافت بنی‌عباس، فرصتی برای نشر برخی از آن سخنان در اختیار امام صادق (ع) قرار گرفت؛ و بنی‌عباس که پیش از رسیدن به خلافت خود را متعهد به گرفتن انتقام خون حسین (ع)، و بازگرداندن

حق به آل علی، به مردم شناسانیده بودند، پس از رسیدن به خلافت، نمی توانستند کسی مانند امام صادق و امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) را تحمل کنند، لیکن توان آن را هم نداشتند که از نشر سخنان امیرالمؤمنین (ع) جلوگیری کنند، از این روی آن سه امام بزرگوار مقدار قابل توجهی از سخنانش را به عنوان سومین منبع معارف و معتقدات اسلام، در میان مردم منتشر کردند.

همین که در سال ۲۳۳ هـ الواثق مرد و برادرش متوکل بوسیله ترکان فرمانروا بر سرنوشت خلافت، بر مسند خلافت عباسی نشست، به عنوان واکنشی در برابر افراط کاریهای اعتزالی عقل‌گرای مأمون، بر طبق بخشنامه‌ای حکومتی، هرگونه بحث و استدلال عقلانی را ممنوع کرد و جز تقلید از اهل حدیث را جایز ندانست (تاریخ ادبیات عربی، شوقی ضیف، ج ۵).

از این تاریخ تا یکصدسال که به دوران دوم عباسی مشهور است، دوران قشریگری و ضد عقل است، و شیعیان و اهل خرد و دانش، سخت در تنگنا قرار گرفتند و به پیگرد آنان در مرکز خلافت پرداختند، و از بغداد به شهرها و سرزمینهای دوردست گریختند، و آن نقاط را به مراکز فرهنگی تبدیل کردند. باز هم در این دوره سخنان امیرالمؤمنین و نشر و گسترش آن، کم و بیش، ممنوع گردید، و اگر می بینم که جاحظ «مائة کلمة علی بن ابی طالب» را در همین روزگار می نویسد، احتمالاً در بصره به سر می برده است، و اندیشه معتزلی و عقل‌گرای او در آغاز سده سوم شکل گرفته است.

تا اینکه سرانجام احمد پسر بویه، پس از انقراض آل زیار شیعی، کرمان و اهواز و واسط را تصرف کرده بود، بغداد را هم در سال ۳۳۴ هـ به تصرف درآورد، و خلیفه عباسی المستکفی از وی استقبال کرده سمت امیرالامرائی و لقب معزالدوله به وی داد و به نام او سکه زده شد. با ورود آل بویه به بغداد، دوره ۱۱۳ ساله سوم عباسیان آغاز شد. مورخان اسلامی و غیر اسلامی شرقی و مستشرق، این دوره را «دوران زرین فرهنگ اسلامی» نامیده‌اند. عوامل تعالی و بالندگی فرهنگی به شرح زیر است:

۱. آل بویه ایرانی بودند و وارث فرهنگی ریشه‌دار در تاریخ مردمشان و در ژرفای وجود خویش به شمار می‌رفتند؛ و مذهب تشیع (نخست زیدی سپس امامی) داشتند، و به صبغه این مذهب آزاداندیش و خردگرا بودند. لذا هم خود دوستدار فرهنگ و دانش بودند و هم دانشمندان و ادیبان و فرهنگ‌دوستان و دانش‌پرورانی چون صاحب بن عباد، ابن عمید، شاپورین اردشیر، و مهلبی در دستگاه آنان به وزارت و کارگزاری مشغول بودند.

۲. رفاه اقتصادی و آسایش اجتماعی آن دوره خود زمینه‌ساز پیشرفت دانش

و گسترش فرهنگ بود.

۳. تألیف دائرةالمعارفها، تعدد رشته‌های دانش، تأسیس دانشگاهها در کنار مساجد، تأسیس کتابخانه‌های بزرگ و بسیاری دانشمندان در هر رشته‌ای از علوم، هم از جمله ویژگیهای این دوره است، و هم از عوامل گسترش و بالندگی فرهنگ.

۴. فراوانی شاعران در همه گوشه و کنارهای جهان اسلام، ظهور طبقه وزیران و قاضیان و امیران و دیگر مسؤولان حکومتی و ثروتمندان در میان شاعران و شعر گفتن بسیاری از فقها و علما و دبیران و فلاسفه و پزشکان در موضوعهای تخصصی خود می‌باشد.

مشهورترین شاعران این دوره: متنبی (ف ۳۵۴ هـ)، همدانی (ف ۳۵۷ هـ)، سری الرفاء (ف ۳۶۲ هـ)، سلّامی (ف ۳۹۳ هـ)، شریف رضی (ف ۴۰۶ هـ)، مهیار دیلمی (ف ۴۲۸ هـ) و ابوالعلاء معری (ف ۴۴۹ هـ) هستند.

بزرگان نثر و بلاغت نیز در این دوره: ابن العمید (ف ۳۶۰ هـ)، ابوبکر خوارزمی (ف ۳۸۳ هـ)، ابواسحاق الصابی (ف ۳۸۴ هـ)، صاحب بن عباد (ف ۳۸۵ هـ)، بدیع الزمان همدانی (ف ۳۹۸ هـ) و ثعالبی (ف ۴۲۹ هـ) می‌باشند.

بزرگترین فقها و دانشمندان شیعه: شیخ صدوق (ف ۳۸۱ هـ)، شیخ مفید (ف ۴۱۳ هـ)، سید مرتضی علم الهدی (ف ۴۳۶ هـ) و شیخ طوسی (ف ۴۶۰ هـ) نیز در این دوره می‌زیستند. (جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۲ - شوقی ضیف،

تاریخ الادب العربی، ج ۵)

در چنین دوره پربار و کم مانندی است که سید رضی، شاعر و ادیب و دانشمند فرهیخته این روزگار، گزیده‌ای از سخنان امیرالمؤمنین (ع) را گردآوری می‌کند و آن را «نهج البلاغه» می‌نامد.

سید رضی

شریف ابوالحسن محمدبن حسین الرضی الموسوی در سال ۳۵۹ هـ در بغداد زاده شد، جد هفتم وی از سوی پدرش ابو احمد حسین بن موسی بن محمدبن موسی بن ابراهیم مجاب، امام موسی کاظم (ع) و نیای مادری او امام زین العابدین (ع) یا به قولی امیرالمؤمنین (ع)، می‌باشد.

پدرش حسین از دیرباز نقابت خاندان ابی طالب، امارت حج و قضاوت مظالم را در بغداد برعهده داشت. این پایگاهها از سوی خلیفه داده می‌شد، لیکن شرافت خانوادگی حسین در نظر مردم، او را همسطح با خلیفه و برتر از امیر بغداد، قرار می‌داد.

معزالدوله به وی احترام می‌گذاشت و پس از وی عزالدوله بختیار نیز نتوانست وی را از این سمت‌ها برکنار کند، تا اینکه عضدالدوله در سال ۳۶۷ هـ وارد بغداد شد، و چون نمی‌توانست قدرتی در بغداد ببیند، در سال ۳۶۹ هـ به بهانه‌هایی حسین و برادرش و سه تن دیگر از علویان را دستگیر، اموال آنان را مصادره کرد و در قلعه اصطخر فارس به زندان انداخت.

در آن هنگام سید رضی ده سال بیشتر نداشت و به سرودن اشعار آغاز نهاده بود، چون شنید که مطهر بن عبدالله وزیر عضدالدوله به پدرش گفته است: «چه اندازه در برابر ما به استخوانهای پوسیده می‌بالی!» و منظورش نیاکان وی از امامان شیعه بود، از این اهانت به خشم آمده قصیده‌ای در هجو مطهر و عضدالدوله و در مدح امامان و پدرش سرود.

شرف الدوله در سال ۳۷۶ هـ از کرمان به شیراز رفت و زندانیان علوی را آزاد کرد و به بغداد تاخت و آنجا را گرفت. پس از شرف الدوله در سال ۳۷۹ هـ بهاء الدوله

حاکم بغداد و فارس و خوزستان و موصل و کرمان شد و خلیفه الطائع را برکنار کرد و در سال ۳۸۱ هـ القادر بالله را به خلافت نشانید و خود تا سال ۴۰۳ هـ حکومت کرد. وی با سید رضی دوستی صمیمانه‌ای داشت، و همه مناصب ابو احمد حسین را به وی بازگردانید و به «ظاهر اوحد» ملقب ساخت، لیکن حسین بر اثر پیری و خستگی و رنج زندان همه آن مناصب را به تدریج از ۳۷۶ تا ۳۸۱ هـ به فرزندش سید رضی واگذار کرد. بهاءالدوله نقابت آل ابی طالب در همه سرزمینهای اسلامی و لقب ذی الحسین به وی بخشید.

سید رضی در نزد دانشمندان روزگار خود، همه دانشها را فراگرفت، و به علت نبوغی که داشت، بر بیشتر استادان خود سرآمد شد.

سید رضی یکی از بزرگترین شاعران عصر خویش است و ثعالبی که از معاصران او است می‌گوید: «وی از همه خاندان ابی طالب شاعرتر است، و اگر بگویم از همه قریش باز هم گفته‌ام از راستی دور نیست، زیرا گواه این ادعا اشعار قدح‌ناپذیر او است» (یتیمه الدهر ۳ / ۱۵۵)

اشعار عاشقانه سید دارای دریافتنی‌راستین است، و با درک جایگاه اجتماعی خویش غزلیات را در کمال پاکی و عفت سروده است. مرثیه نیز در اشعار سید جایگاه والایی دارد و مرثیه‌های او درباره جدش امام حسین (ع) مشهور است. و در همه انواع شعر با استادی هنرنمایی کرده است.

سید رضی در نثر نیز استاد بود، و آثاری که از وی به جا مانده گویای این استادی است: خصائص امیرالمؤمنین، المتشابه فی القرآن، تلخیص البیان عن مجازات القرآن، مجازات الآثار النبویه، و نهج البلاغه برخی از آثار او است که به ما رسیده است.

وفات او در محرم سال ۴۰۶ در بغداد اتفاق افتاد، و جهانی را در مرگ خود عزادار ساخت.

سید در مقدمه نهج البلاغه، انگیزه خود از گردآوری آن را چنین بیان می‌کند که چون در پایان کتاب «خصائص امیرالمؤمنین» فصلی گشوده کلمات قصار

امیرالمؤمنین را در آن جای داده بود، دوستان از آن کلمات به شگفتی دچار شده از وی درخواست می‌کنند که همه سخنان امام را در کتابی مستقل گردآوری کند. او هم که فضیلت هر دو جهان را در این کار می‌بیند، تصمیم می‌گیرد چنان کند، و در جستجوی سخنان امیرالمؤمنین برمی‌آید و می‌بیند که سخنانش بر گرد سه محور می‌چرخند: خطبه، نامه و کلمات کوتاه حکمت‌آمیز، لذا هر جا سخنی در این زمینه یا نزدیک بدانها می‌بیند گزینش می‌کند و زیباترین گزیده را در بخشی از کتاب جای می‌دهد. به علت گرفتاریهای اجتماعی و علمی، کارگزینش به درازا می‌کشد، و جز همان سه محور، هیچ برنامه و نظم و ترتیب دیگری بر کتاب حاکم نمی‌شود، تا اینکه سرانجام در ۱۳ رجب سال ۴۰۰ هـ کارگزینش را به پایان می‌رساند، و با اعتراف بدانکه آنچه از سخنان امیرالمؤمنین به چنگش افتاده بسیار کمتر از مقداری است که از کفش بیرون رفته است، کتاب را «نهج البلاغه» می‌نامد.

از آنجا که سید قصد تألیف کتابی در حدیث یا فقه یا تاریخ یا موضوع خاص دیگری ندارد، خود را، به رسم زمان، نیازمند به ارائه سند و منبع آن سخنان، جز در ۱۷ مورد، نمی‌بیند. همین امر باعث شده که این کار بزرگ را عده‌ای به چشم شک و تردید بنگرند. لیکن تاریخ علوم و ادبیات گواه درستی کار سید است (جعفری، سید محمد مهدی، طرح نو، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸). و اینک نمونه‌ای از منابع و مآخذ کهن نهج البلاغه.

منابع و مستندات نهج البلاغه

چنانکه گفته شد، سید رضی نمی‌خواسته کتابی در یکی از علوم بنگارد که نیاز به آوردن دقیق منبع سخن یا سند روایت داشته باشد، لیکن از آنجا که سخن امیرالمؤمنین برای هر مسلمانی، چه سنی و چه شیعه، خود سند و مایه اعتبار در هر زمینه‌ای است، این نیاز اکنون که تنها از دریچه زیبایی‌شناسی به آن سخنان نگاه نمی‌شود، احساس می‌گردد و ضرورت پیدا می‌کند.

سید رضی خود در هفده مورد از نهج البلاغه به منبع و سند خود اشاره

کرده است:

۱. خطبه ۳۲، از «البيان والتبيين» نوشته عمرو بن بحر جاحظ (ف ۲۵۵ هـ).
 ۲. خطبه ۹۰، «الاشباح» از قول مسعدة بن صدقة از امام جعفر صادق (ع).
 ۳. خطبه ۱۸۱، «الحمد لله الذي اليه مصائر الخلق» از نوف البكالي روایت شده است.
 ۴. خطبه ۲۳۰، (فصدع بما أمر به) از واقدی در کتاب «الجمال».
 ۵. کلام ۲۳۴، (انما فرق بينهم مبادئ طينهم) از ذعلب يمانی، از احمد بن قتيبة، از عبدالله بن يزيد، از مالک بن رحيه که گفت: نزد امير المؤمنين (ع) بودیم ...
 ۶. نامه ۵۴ به طلحه و زبير به دست عمران بن الحصين الخراعی (أما بعد، فقد علمتا، و ان كتمتما) از ابو جعفر اسكافي در کتاب «المقامات» در مناقب امير المؤمنين (ع).
 ۷. پیمان ۷۴ (در بخش نامه‌ها) - از خط هشام بن الكلبي نقل شد.
 ۸. نامه ۷۵ به معاويه در آغاز روزهایی که با امير المؤمنين بیعت کردند. از واقدی در کتاب «الجمال».
 ۹. نامه ۷۸ به ابوموسی اشعری در پاسخ به کار دو داور. از سعید بن یحیی اموی در کتاب «مغازی».
 ۱۰. حکمت ۷۷ (یا دنیا یا دنیا الیک عتی) از خبر ضرارة بن ضمرة الضبائی.
 ۱۱. حکمت ۸۸ (کان فی الأرض أمانان) به نقل از ابو جعفر محمد بن علی الباقر (ع).
 ۱۲. حکمت ۱۰۴ (یا نَوْفٌ، طوبی للزاهدين فی الدنيا) از نوف البکالی.
 ۱۳. حدیث ۴ از غریب کلام امام (اذا بلغ النساء نقص الحقائق)، از ابو عبید قاسم بن سلام.
 ۱۴. حکمت ۳۷۳ (ایها المؤمنون، اِنَّه مَن رَأى عدواناً یعمل به) از ابن جریر طبری در تاریخ خود از عبدالرحمان بن ابی لیلای فقیه.
 ۱۵. حکمت ۳۷۵ (أول ما تغلبون علیه من الجهاد) از ابی جَحَيفَه.
 ۱۶. حکمت ۴۳۴ (اخْبِرْ تَقْلَه) از ثعلب، از ابن الاعرابی، از قول مأمون.
- این شانزده استناد نشان می‌دهد که سید رضی منابع بسیاری در اختیار داشته

است که اگر تنها کتابخانه هشتاد هزار جلدی برادرش سید مرتضی را در نظر بگیریم، برای اثبات درستی کار سید رضی بسنده می‌باشد.

در زیر به اسناد و منابع چند خطبه و نامه و کلام و عهد و حکمت، به عنوان نمونه، اشاره، سپس به طور کلی از کتابهایی نام برده می‌شود که بیشترین بخش این سخنان را در خود جای داده‌اند:

۱. خطبه سوم مشهور به «ششقیه» یا «مقمصیه»

این خطبه، در واقع، بیرون ریختن دردهای گره‌خورده سینه پردرد و سرشار از راز امیرالمؤمنین است، دردهایی که امیرالمؤمنین پس از پیامبر خدا(ص) از دوستان دیده بود و به تعبیر خود آن بزرگوار سالها: «خاشاک در چشم و استخوان در گلو»، برای حفظ وحدت مسلمین و بها ندادن به دست تفرقه‌افکنان و دشمنان دین، دم برنمی‌آورد و در پاسخ مصرانه دوست و دشمن آگاه و نادان، سخنی نمی‌گفت، تا اینکه پس از رسیدن به خلافت و از میان رفتن زمینه اختلاف، روزی در محفلی خصوصی از محارم و نزدیکان، در پاسخ همیشگی یکی از یاران، درباره علت محروم ماندن مردم از پرتوافشانی حقیقت، بلافاصله پس از پیامبرگرمی اسلام، عقده‌ای را که در گلو بسته بود، بیرون می‌ریزد، لیکن پس از گفتن آنچه لازم بود، پسیکی از راه می‌رسد و نامه‌ای از فرمانداری یا کارگزاری برای وی می‌آورد. امیرالمؤمنین بر طبق وظیفه و مسؤلیتی که داشته، نامه را می‌خواند، و در همان دم پاسخ می‌دهد. پس از چنین فاصله‌ی نه چندان کوتاهی، ابن عباس از امیرالمؤمنین می‌خواهد که سخنش را، از همانجا که بریده شده است، دنبال کند و آنچه را که سالها در دل دریایی خود نهفته داشته بیرون بریزد، لیکن امیرالمؤمنین آهی کشیده به وی می‌گوید: «هیئات یا ابن عباس! ششقیة هدرت ثم قوت» هرگز ای پسر عباس! عقده‌ای گرفته در گلو بود که رها گردید و سپس باز هم در جای خود آرام گرفت.

ابن عباس می‌گوید: «به خدا سوگند هرگز برای از دست رفتن چیزی چنین اندوهگین نشدم که برای این سخن ناتمام!» (نهج البلاغه، ط ۳).

چون در این سخن امیرالمؤمنین از خلفای پیش از خود به کنایه یا به صراحت نام برده گلایه‌ها و انتقادهایی از شیوه رفتارشان می‌کند، اهل سنت این گفته‌ها را توهین‌آمیز و دور از شیوه سخن امام می‌دانند، در نتیجه خطبه را به کلی ساختگی ادعا کرده‌اند.

از سبک سخن - که سخن‌شناسان آن را از امام می‌دانند - گذشته، منابعی تاکنون برای این گفتار امام شناخته شده است که بسیاری از آنها پیش از گردآوری نهج‌البلاغه به نگارش درآمده‌اند، که برخی هم به منابع اهل سنت و غیر شیعه وابسته است، و برخی دیگر که از منابع شیعی و در زمانی پس از تألیف نهج‌البلاغه به نگارش درآمده، مستقل از آن کتاب هستند، و از منابع دیگری برگرفته شده‌اند، از جمله آنها است:

الف - منابع پیش از سید رضی:

۱. ابوعلی جبائی (ف ۳۰۳ هـ) از سران معتزله.
۲. ابوالقاسم بلخی کعبی (ف ۳۱۹ هـ) از پیشوایان معتزله.
۳. ابن عبدربه مالکی اندلسی (ف ۳۲۸ هـ) مجلسی در «بحار الانوار» (۸/ ۱۶۰ چاپ قدیم) و ابراهیم بن سلیمان حلی نجفی مشهور به قُطیفی از فقها و محدثان قرن ۱۱ هجری در «اثبات الفرقه الناجیه» مدعی هستند که این خطبه را در جلد چهارم «العقد الفرید» ابن عبدربه، دیده‌اند، لیکن در نسخه‌های چاپی آن کتاب اثری از آن دیده نمی‌شود.
۴. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد اللخمی الشامی (۳۶۰-۲۶۰ هـ) از روایان این خطبه است.
۵. ابو جعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی (از سده سوم و چهارم) از متکلمان بزرگ شیعه که نخست معتزلی و از شاگردان ابوالقاسم بلخی بود، سپس به مذهب امامی درآمد. وی خطبه شقشقیه را در کتاب «الانصاف فی الامامة» نقل کرده است.
۶. شیخ صدوق (ف ۳۸۱ هـ) خطبه را به دو طریق، با اختلاف در روایت، در کتابهای

«علل الشرایع» و «معانی الاخبار» خود نقل کرده است و سلسله راویان را تا ابن عباس می‌رساند.

۷. ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری (ف ۳۸۲ هـ) دایی ابو هلال عسکری.

۸. ابو هلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری (ف بعد از ۳۹۵ هـ) در کتاب «اوائل» خود.

ب - از معاصران سید رضی:

۹. ابوبکر مردویه حافظ اصفهانی (ف ۴۱۰ هـ) صاحب تفسیر و تاریخ و امام در حدیث.

۱۰. قاضی عبدالجبار معتزلی (ف ۴۱۵ هـ) شیخ معتزله در کتاب «المغنی».

۱۱. شیخ مفید (ف ۴۱۳ هـ) در کتاب «الارشاد» مرسلاً تا ابن عباس.

۱۲. ابوسعید آبی (ف ۴۲۲ هـ) وزیر مجدالدوله در «نثر الدرر» و کتاب دیگر خود: «نزهة الادیب».

۱۳. سید مرتضی (ف ۴۳۶ هـ) برادر بزرگ سید رضی که مقداری از خطبه را، در پاسخ به کتاب «المغنی» قاضی عبدالجبار نقل کرده، و همه خطبه را در کتاب مستقلی شرح کرده است.

ج - منابع متأخر اما مستقل از نهج: جامع علوم انسانی

۱۴. شیخ طوسی (ف ۴۶۰ هـ) در «امالی» خود به دو طریق مستند و مرسل.

۱۵. قطب راوندی (ف ۵۷۳ هـ) در شرح خود بر نهج البلاغه از طرق حافظ ابن مردویه و حافظ طبرانی خطبه را نقل کرده است.

۱۶. ابومنصور طبرسی (ف در سده ششم) در کتاب «الاحتجاج» به صورت مرسل.

۱۷. ابومحمد عبدالله بن احمد بغدادی معروف به ابن خشاب (ف ۵۶۷ هـ) استاد ابوسعید سمعانی و ابن سکینه و ابن اخضر، به گفته ابن ابی الحدید.

۱۸. سبط بن الجوزی (ف ۶۵۴ هـ) در کتاب «تذکرة الخواص» از قول استادش ابوالقاسم نفیس انباری به سند خود از ابن عباس.

۱۹. ابن ابی الحدید (ف ۶۵۶ هـ) می‌گوید من خود این خطبه را در نوشته‌های شیخ

ما [معتزله] ابوالقاسم بلخی امام معتزله (← ۲) و در کتاب «الانصاف» ابن قبه دیده‌ام.

۲۰. ابن میثم بحرانی (ف ۶۷۹ هـ) شارح نهج البلاغه که دو منبع قطب راوندی را یاد می‌کند.

۲۱. علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸ هـ) در کتاب «کشف الحق» آن را ذکر کرده است.

۲۲. ابراهیم بن سلیمان حلی نجفی مشهور به شیخ قُطیفی (از سده ۱۱ معاصر با شاه طهماسب) خطبه را در کتاب خود «اثبات الفرقه الناجیه» نقل کرده است.

۲. چند خطبه و یک نامه

شیوه سید رضی در نهج البلاغه گزینش سخنان امیرالمؤمنین از یک خطبه یا کلام یا نامه یا موضوع دیگر، و ترکیب چند گزیده به ساختار یک خطبه، و یا تجزیه یک خطبه یا کلام یا نامه، و آوردن هر بخش به نام یک خطبه یا کلام یا نامه است. امیرالمؤمنین به گفته منابعی که در زیر می‌آید، پس از اعلام خبر شهادت محمد بن ابی بکر، و افتادن مصر به دست معاویه و عمرو بن عاص، به دنبال پرسش چندین باره و با پافشاری یاران، سرگذشت خود را در غمنامه‌ای می‌نویسد، و پرسش‌کنندگان را به امضای آن به عنوان گواه فرا می‌خواند، و برخلاف میل خود، اجازه خواندن آن را در نماز جمعه می‌دهد. این غمنامه نیز همانند خطبه شقشقیه است که پیش از این گفته شد.

سید رضی، دانسته نیست به چه علت، آن نامه را تقطیع کرده، بخشهایی از

آن را در ۴ خطبه و ۴ کلام و یک نامه آورده است:

۱. خطبه ۲۶ (إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

۲. کلام ۳۰ (لَوْ أَمَرْتُ بِه لَكُنْتُ قَاتِلًا).

۳. خطبه ۵۳ (فَتَدَاكُوا عَلَيَّ تَدَاكَا الْإِبِلِ الْهَيْمِ).

۴. کلام ۷۸ (إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ).

۵. خطبه ۱۷۱ (الحمد لله الذي لا توارى عنه سماء سماء).
۶. کلام ۲۱۶ (اللهم انى استعدادك على قریش).
۷. کلام ۲۲۸ (وبسطتم یدی فكفقتها).
۸. خطبه ۲۳۸ (جفأة طغام و عبيد أقزام).
۹. نامه ۶۲ (أما بعد، فانّ الله سبحانه بعث محمّداً (ص)).

دو منبع: ابن قتیبه (ف ۲۷۶ هـ) در کتاب «الامامة و السياسة» و ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (ف ۲۸۳ هـ) در کتاب «الغارات»، جزگزیده های ۳۰ و ۷۸ دیگر گزیده ها را نقل کرده اند، و همه ۹ گزیده را دو منبع دیگر محمد بن جریر بن رستم طبری شیعی (ف در سده سوم) در کتاب «المسترشد» و سید بن طاوس (ف ۶۷۳ هـ) در کتاب «كشف المحجة لثمره المهجة» به نقل از ثقة الاسلام کلینی (ف ۳۲۸ هـ) گزارش کرده اند.

۳. عهد (پیمان نامه) امام برای مالک اشتر

این عهدنامه یا آیین کشورداری نیز از جمله گزینه های نهج البلاغه است که برخی از افراد در درستی نسبت آن به امیرالمؤمنین شک کرده اند. این عهد، با بررسی و نقادی علمی محتویات آن، برای هر نقاد و سخن شناس، آشکار می شود که نمی تواند از کسی جز امیرالمؤمنین صادر شده باشد. لیکن از سبک شناسی و نقادی به روش عقلی گذشته، منابع و سند نقلی آن به شرح زیر است:

۱. ابن شعبه حرانی (ف در نیمه دوم سده چهارم) در کتاب «تحف العقول»
۲. قاضی نعمان مصری (ف ۳۶۳ هـ) در کتاب «دعائم الاسلام» که می گوید این عهد را برخی از افراد به رسول خدا (ص) خطاب به علی بن ابی طالب (ع) نسبت داده اند که با توجه به مفاد و محتوای عهد، این انتساب و استناد درست به نظر نمی رسد.

۳. شهاب الدین نویری (۷۳۲-۶۷۷ هـ) در کتاب «نهاية الأرب في فنون الأدب»

که اختلاف اندک روایت با نهج البلاغه نشان می‌دهد که از نهج البلاغه نگرفته است.
و اما سند عهد:

نجاشی (ف ۴۵۰ هـ) در «فهرست» خود ذیل نام «اصبغ بن نباته مجاشعی» از یاران خاص امیرالمؤمنین، می‌نویسد: «ابن جندی، از علی بن همام، از حمیری، از هارون بن مسلم، از حسین بن علوان، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته این عهدنامه را به ما خبر داده است.» (ص ۶)

شیخ طوسی (ف ۴۶۰ هـ) نیز در «الفهرست» خود در ذیل نام اصبغ بن نباته می‌نویسد: «ابن ابی جید، از محمد بن الحسن، از حمیری، از هارون بن مسلم و حسن بن طریف همگی از حسین بن علوان کلبی، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته، از امیرالمؤمنین (ع) این عهدنامه را به ما خبر داده است.» (ص ۳۷)

با بررسی این سه گزینه مورد اختلاف، درمی‌یابیم که اتهام جعل بر دامان سید رضی نمی‌نشیند، و بیشترین سخنی که درباره آن بزرگوار می‌توان گفت آن است که به برخی از منابع بیش از اندازه اعتماد کرده سخنی را که متعلق به امیرالمؤمنین نبوده یا در روایت آن اختلاف بوده به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده است.

منابع نهج البلاغه

منابعی که مهمترین آنها، در زیر می‌آید، کتابهایی است که مقداری کم یا زیاد، از سخنان یا نامه‌ها یا کلمات قصار حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین را دربردارد، و لزوماً همان منابعی نیستند که سید رضی از آنها بهره برده است، زیرا بسیاری از منابع که در دسترس سید بوده‌اند، در هجوم طغرل بیک سلجوقی به بغداد در سال ۴۴۷ هـ از میان رفته‌اند و بسیاری دیگر در حمله هولاکو خان مغول در سال ۶۵۶ هـ، و برخی نیز در حوادث دیگر نابود شده‌اند، و از بسیاری از آنها تنها نامی در منابع دیگر مانده است. از این روی ادعا نمی‌شود که منابع یاد شده در زیر عیناً منابع سید رضی باشند، اما وجود مقدار قابل توجهی از سخنان امام در این منابع، پاکی و درستی کار

سید رضی به اثبات می‌رسد.

۱. اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی (ف ۳۴۶ هـ)
۲. اخبار الطوال، ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (ف ۲۹۰ هـ)
۳. ارشاد، شیخ مفید (ف ۴۱۳ هـ)
۴. اغانی، ابوالفرج اصفهانی (ف ۳۵۶ هـ)
۵. امالی، ابوعلی قالی (ف ۳۵۶ هـ)
۶. امالی، شیخ صدوق (ف ۳۸۱ هـ)
۷. امالی، شیخ مفید
۸. الامامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری (ف ۲۷۶ هـ)
۹. الامتاع و الموانسة، ابی حیان توحیدی (ف ۳۸۰ هـ)
۱۰. انساب الأشراف، بلاذری (ف ۲۷۹ هـ)
۱۱. الاوائل، أبی هلال عسکری (ف ۳۹۵ هـ)
۱۲. البیان و التبيين، جاحظ (ف ۲۵۵ هـ)
۱۳. تاریخ الامم و الملوک، ابو جعفر طبری (ف ۳۱۰ هـ)
۱۴. تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی (ف ۲۸۴ هـ)
۱۵. تحف العقول، ابن شعبه حرانی (نیمه دوم قرن چهارم)
۱۶. توحید، شیخ صدوق
۱۷. الجمل، أبی مخنف لوط بن یحیی (ف ۱۵۷ هـ)
۱۸. الجمل، شیخ مفید
۱۹. جمهرة الأنساب، هشام بن محمد بن سائب کلبی (ف ۲۰۶ هـ)
۲۰. حلیة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی (ف ۴۰۲ هـ)
۲۱. الخصال، شیخ صدوق
۲۲. دعائم الاسلام، قاضی نعمان مصری (ف ۳۶۳ هـ)
۲۳. دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری شیعی (ف در سده چهارم)
۲۴. روضه، شیخ کلینی (ف ۳۲۸ هـ)

۲۵. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (ف ۲۳۰ هـ)
۲۶. العقد الفريد، ابن عبدربه مالکی اندلسی (ف ۳۲۸ هـ)
۲۷. عيون أخبار الرضا، شيخ صدوق
۲۸. الغارات، ابراهيم بن هلال ثقفی كوفی (ف ۲۸۳ هـ)
۲۹. فتوح البلدان، احمد بن يحيى بلاذري (ف ۲۷۹ هـ)
۳۰. الفضائل، امام احمد بن حنبل (ف ۲۴۰ هـ)
۳۱. قوت القلوب، ابوطالب مكي (ف ۳۸۲ هـ)
۳۲. الكافي (اصول و فروع)، شيخ كليني
۳۳. الكامل، ابوالعباس مبرد (ف ۲۸۵ هـ)
۳۴. مائة كلمة، ابو عثمان جاحظ
۳۵. المجالس، ابوالعباس احمد بن يحيى نحوي معروف به ثعلب (ف ۲۹۱ هـ)
۳۶. المجتني، ابن دريد ازدي (ف ۳۲۱ هـ)
۳۷. المحاسن، ابو جعفر احمد بن خالد برقي (ف ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ)
۳۸. المحاسن و المساوي، ابراهيم بن محمد بيهقي (از بزرگان سده سوم)
۳۹. مروج الذهب، علي بن الحسين مسعودي (ف ۳۴۶ هـ)
۴۰. المسترشد في الامامة، محمد بن جرير بن رستم طبري
۴۱. المعارف، ابن قتيبة دينوري
۴۲. معاني الأخبار، شيخ صدوق
۴۳. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق
۴۴. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني (ف ۳۵۶ هـ)
۴۵. وقعة الصفيين، نصر بن مزاحم منقري (ف ۲۰۲ هـ)

منابع یاد شده در بالا، نمونه‌هایی از منابع سده‌های دوم و سوم و چهارم هستند که می‌تواند مورد استفاده سید رضی قرار گرفته باشد.

از منابعی که سید رضی خود از آنها نام می‌برد و احتمالاً ۱۴ منبع بوده‌اند، تنها سه منبع به دست ما رسیده است، و چنانچه دیگر منابعی را که از آنها بهره‌مند

شده است با این منابع که از آنها نام برده است بسنجیم، می توان گفت از چهارصد منبع یا بیشتر استفاده کرده که شاید نزدیک به یکصد منبع از آنها از دستبرد پیشامدها محفوظ مانده باشد.

امید آنکه با جستجو در منابع خطی بسیاری که در گوشه و کنارهای کتابخانه های فراموش شده جهان اسلام مانده است، بتوان به همه آن منابع، و سرچشمه های زلال دیگری از سخنان زندگی بخش امیرالمؤمنین دست یافت.

خلاصه و جمع بندی

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که سخنان امیرالمؤمنین پیوسته شیفتگانی داشته است که آنها را در نهانگاه سینه یا به کاغذها و کتابهای خویش می نهفته اند و با تلاش و رنج بسیار، چون امانتی ارزشمند به نسلهای پس از خود می سپرده اند، و چون شرایط فرهنگی و سیاسی و اجتماعی در نیمه دوم سده چهارم فراهم شده است، دانشمندی سخن شناس، و فرهیخته ای گوهری، و ادیبی بی همتا به کاری بس بزرگ و ماندگار دست می یازد، و گزیده ای از گوهرها را از گنجینه ها و صندوقچه ها بیرون آورده به گنجی از سرمایه های انسانیت تبدیل می کند، و فرهنگ سازی تکامل بخش می شود.

این گنج پرارزش فرهنگ انسانی سرشار از گوهرهایی است برگرفته از کانهای علوی که می توان درخشش چشم ربای هر یک را از تابش خورشید قرآنی و نبوی دریافت، و یقین کرد که جز اندیشه و خرد و ذهن و زبان علی، هیچ مخلوق دیگری توان بازتاب این نور را نداشته است و نخواهد داشت.

یادداشتها در متن آمده است.

منابع:

۱. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه (مجلدات مختلف) قم، اسماعيليان، بی تا
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، قطر، دار قطری بن الفجاءة، ۱۹۸۵ م.
۳. ثعالبی نیشابوری، یتیمه الدهر، بی جا، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ هـ ق
۴. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۸ م.
۵. جعفری، سید محمد مهدی، پرتوی از نهج البلاغه (ج ۱) تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲ هـ
۶. جعفری، سید محمد مهدی، سید رضی، تهران، طرح نو، ویراست دوم، ۱۳۷۸.
۷. الحسینی الخطیب، سید عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اساتیده، بیروت، دارالاضواء، ط ۳، ۱۴۰۵ هـ ق
۸. رضی، سید، نهج البلاغه، تصحیح دکتر ضیحی الصالح، بیروت، بی تا، ۱۳۸۷ هـ ق
۹. رضی، سید، نهج البلاغه، شرح شیخ محمد عبده، مصر، مکتبة التجاریة الکبری، بی تا
۱۰. زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیة، بیروت، مکتبة الحیات، بی تا
۱۱. ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی، مصر، دارالمعارف، ج ۵، بی تا
۱۲. طوسی، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن، الفهرست، قم، الشریف الرضی، بی تا